



فرشته طائرپور

یا حفظ یا امین

۳۰ سال زمان، آن‌هم با نوسانات شدید نگرش و مدیریت در عرصه فرهنگ و هنر کشور، انقدر منحنی بقا و ارتقای صنعت سینمای ایران را به بالا و پایین سوق داده که به‌سختی می‌شود در مورد وضعیت گذشته و کنونی آن، به‌جمع‌بندی واحدی رسید. سینمای ایران ششبه به یک فرزند استثنایی است که در خانواده‌ای پرجمعیت و متأسفانه محروم از حساسیت‌های فرهنگی متولد شده و موفق شده که با توجه به استعدادهای ذاتی‌اش، با‌وجود گرفتاری‌های فرهنگی و اقتصادی خانواده، رشد چشمگیری در زمینه‌های مختلف داشته باشد.

در بسیاری موارد، رشد چشمگیر این فرزند و عقب‌ماندن سایر اعضای خانواده از وی، منجر به کینه‌یمی و کم‌په‌ری سایر برادران نسبت به او شده و خواسته و ناخواسته موقعی را در مسیر موفقیت او ایجاد کرده است.

برادران به جی‌ای آنکه از هوش و محبوبیت این یوسف استفاده کنند، ذهنشان به سمت چاه رفته و فرصت‌های بسیاری را از وی و خانواده خود گرفته‌اند. هرچه او نزد خودی و بیگانه عزیزتر شده، اطرافیان‌ش از هراس نفاوت یا هجوم حسادت، نسبت به او عیب‌جو‌تر شده‌اند. هر گاه تصمیم گرفته که در کنار بزرگ‌ترها بایستد و با نگاهی تیزبین و حساس به دیروز و امروز بنگرد و از آسیب‌های پیدا و پنهان قصبه سازد و تلنگری بزند به وجدان‌های رخوت گرفته، او را به سیاه‌نمایی متهم کرده‌اند. هر بار موفق شده که به زبانی جهانی، از باورهای ایرانی سخن بگوید، به غرب‌زدگی متهمش کرده‌اند. هر زمان که عزم کرده تصویر و تصویری دیگر از عشق، حق و انسانیّت در آینه جان‌ها منعکس کند، فریاد برآورده‌اند که



لنز

یادی از شهید ثالث



محمدعلی طالبی

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در سینمای ایران افتاد، ساخت فیلمی بود به نام «طبیعت بی‌جان» به کارگردانی سهراب شهید ثالث. هر چند فیلم در جشنواره برلین مورد مهر قرار گرفت ولی تا امروز این فیلمساز آنچنان که جشق بود در ایران مورد توجه قرار نگرفت. حتی در «جشن خانه سینما» و «جشنواره فیلم فجر» برای فیلمسازی بزرگداشت گرفتند که در قیاس با شهید ثالث مهم‌تر نبودند. فیلم «طبیعت بی‌جان»، از بنیانگذاران رئالیسم شاعرانه بود که سینمای جهان هم از این فیلم تاثیر گرفت. به همین دلیل مایلم در آستانه روز ملی سینما از این فیلمساز فقید یاد کنم.



ابوالفضل جلیلی

مهم‌ترین مسالهای که طی این سال‌ها در سینما مغفول ماند، عدم‌اعتقاد به فیلمسازان متعهد بود؛



عکس، نقیسه فتح‌اللهزاده

سینمای ایران در چه فضایی نفس می‌کشد؟

ویترین شیشه‌ای

از دست‌وپای او گشوده نشود و میدان عرضه اندام بر او تنگ باشد و بیش از این قد نکشد تا کوتاهی آنها دیده شود. یقیناً این مولود مستننا عاری از خطا نبوده، اما مستحق این‌همه جفا هم نبوده تا به‌سوی هر طرفی که رو می‌کند خود را نیازمند توجیه بباید و به تقلیل با این همه حاشیه مجبور باشد. سینمایی که می‌توانست رویاهای صادق را به نیکی تعبیر کند و آینده را از امروز آغاز کند، همچنان در محاق نیازهای ۳۰ساله و اولیه خود



در بجه چشمی

غفلت‌های سینما



مهدی صباغ‌زاده

برای انتخاب روزی به نام «سینما» باید تریک گفت. اگر بخواهم در این روز، از غفلت‌هایی بگویم که در سینما صورت گرفته، گفتنی‌ها بسیار است و مجال اندک. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که نتوانستیم به درستی پاید‌ها و خواسته‌های مردم کشورمان را بشناسیم. نتوانستیم آنگونه که باید، این جریان به خود هنر و بیشتر از آن هنرمند قدر می‌توان در این دانست که در بخش مدیریت سینما و ارزش داده نمی‌شود، اساساً هنرمندان را نادیده می‌گیرند، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت آنها آثاری خلق کنند که ارزشمند باشند. اصل سینما مورد غفلت واقع شده؛ درحالی‌که لازمه خلق آثار هنری توسط هنرمند استقلال فکری و آزاداندیشی اوست.



می‌کس

عدم‌اعتماد به فیلمسازان

توانا و متعدد بها داده نشد و هرگز اعتمادی صورت نگرفت. فیلمنامه‌های ارزشمندی به‌دست‌توانای بسیاری از کارگردانان ایرانی نوشته می‌شود اما برای ساخت آن مجوز داده نمی‌شود و گاهی ساخت همان فیلمنامه را

که سال‌به‌سال بر آن افزوده می‌شود، گرفتار مانده است. از نظر من فارغ از دوراهی که سال‌های اولیه تاسیس سینمای کنونی را رقم می‌زند و مسوولان وقتش با اهدافی صرفاً فرهنگی و هنری، تلاش برای راه‌اندازی این هنر – صنعت و حفاظت از آن در برابر جریان‌های مخرب داشتند، در هیچ دوره دیگری، سینمای ایران از فشار منگنه‌های سیاسی فارغ نبوده و این چالش سال‌به‌سال در سال‌های اخیر و با تسلط مدیران ناکارآمد دولتی و صنفی بر عرصه سینما، عمیق‌تر شده تا به بدترین دوره خود در دو، سه سال اخیر برسد؛ دوراهی که نگاه صرفاً ابزاری به سینما، آن هم جهت پیشبرد اهداف سیاسی، آسیب‌های جدی به ریشه‌های آن وارد کرده است. سینما امروز نیازمند رسیدگی‌های اورژانسی است. جز معدود افرادی که توانسته‌اند از برکه گل‌آلود آن در هر شرایطی و به‌خصوص سال‌های اخیر، ماهی‌های خود را بگیرند و در تناسی ناهمگون با قحطی فراگیر در سینما فریته‌تر شوند، در اکثر اندام‌های داخلی و ظاهری خود، به ضعف مفرط مبتلاست. سلامت و رشد او نسبت درستی با یک عمر ۳۰ساله و نیوغ و بلوغ ذاتی‌اش ندارد. زندگی او در تمام این ۳۰سال در یک ویرتین شیشه‌ای که سال‌به‌سال بیشتر هوس سنگ‌اندازی را در برخی بیدار کرده گذشته و از او موجود هراسیده و بی‌حوصل‌ای ساخته که بیش از هر چیز به آرامش احتیاج دارد. اگر سبایه سرکش حاشیه‌های بزرگ‌تر از متن از سرش برچیده شود، اگر پشت صحن‌اش کمی از منازعات بی‌حاصل فاصله بگیرد، اگر از جانبیت و رونق بازار رسانه‌ای در بازتاب مسایلش کسته شود و بازار عرضه تولیداتش رونق بگیرد، بی‌تردید می‌تواند به موقعیت رشد ذاتی خود بازگردد و بر نوسانات مدیریت‌های فرهنگی نیز تاثیر بگذارد. والدین دانا، مراقبت از فرزندانشان را براساس استعدادها و توانایی‌های هرکدام از آنها تعریف و اعمال می‌کنند، سینمای ایران فرزندنخی‌ای است که بی‌تردید نیازهایی متفاوت با سایر فرزندان دارد و حق آن است در شرایطی که جامعه جهانی پیگیر موقعیت و فعالیت این موجود است، نشانه‌هایی از عدم درک بزرگان نسبت به ویژگی‌های او به دنیا مخابره شود.



دکوپاز

عدم‌شفافیت در فیلم‌ها



یدالله صمدی

یکی از مشکلات اساسی سینما که در این سال‌ها بسیار در رفغ آن غفلت شد، شفاف نبودن موضوع‌های فیلم‌ها به‌وسیله ممیزی است. آنچه شفاف نباشد گاهی با دروغ همراه می‌شود و همین موضوع، برای مخاطب بسیار بد است. مردم نسبت به گذشته به سینما آگاه‌تر شده‌اند و قادرند تیغ ممیزی را بر آثار هنری درک کنند؛ درکی که در طولانی‌مدت مخاطب را بی‌میل و رغبت به سینمایی داخلی کرده است و آنها جذب فیلم‌ها و سریال‌های خارجی شده‌اند. فیلم‌ها، مدام تصویر آدم‌های را نشان می‌دهد که یا خوندن یا بد، تصاویر روشن و شفاف نیستند که برای مخاطب روشن باشد. دلیل آن چیست؟ممیزی را باید در فیلم‌ها کنترل کرد.



دولت؛ مانع بزرگ



ابراهیم مختاری

مهم‌ترین رویدادی که پس از پیروزی انقلاب اتفاق افتاد و سرنوشت سینمای ایران را عوض کرد، ورود دولت به عرصه سینما بود. حالا پس از سه دهه دو پرسش اساسی مطرح می‌شود؛ اول، چرا دولت به سینما آمد؟ دوم از آن روز تا حالا دولت در سینما چه مسیری را طی کرد؟ پاسخ سؤال اول این است که در آغاز تشکیل دولت انقلابی بخش خصوصی حاضر نبود در سینمایی که آینده‌اش مبهم است و قوانین معینی برایش وجود ندارد، یک ریسال سرمایه‌گذاری کند. به همین علت دولت با ورود خود به این عرصه و با سرمایه‌گذاری برای ساخت چند فیلم سعی کرد چرخه تولید را به حرکت درآورد. این حرکت درابتدا سازنده بود. ولی دولت به جای آنکه راه را بسر بخش خصوصی باز کند به همان مسیر ادامه داد، طوری که امروز سایه سسنگینش برنام‌می بخش‌های سینما سنگینی می‌کند.

امروزه حجم چرخش مالی دولت در سینما جایی برای بخش خصوصی نگذاشته است. وقتی دولت با حجم عظیم از سرمایه در سینما حضور دارد و علاوه بر آن در بخش تولید، نظارت و هدایت سینما دخالت می‌کند بدیهی است که امکان فساد را به همان نسبت به وجود می‌آورد. دولت که در آغاز عامل راه‌اندازی سینمای ایران بود، الان به مانع بزرگ رشد سینمای ایران تبدیل شده. لوح انحراف نقش دولت در سینما را در چهارسال اخیر شاهد بودیم. میزان رانت‌خواری متنوع را که منحصر به ارقام مالی نیست، دستگاه‌های بازرسی دولتی می‌توانند به اطلاعات آن دسترسی داشته باشند و به مقامات منعکس کنند. دولت در سه دهه گذشته نقش اصلی خود را که نظارت بر فعالیت بخش خصوصی است از دست داده و خود به‌عنوان سرمایه‌گذار در سینما ذی‌نفع شده به همین دلیل نقش ملی خود را در سینما از دست داده و از مسیر خود منحرف شده است.



به کارگردان دیگری می‌سپارند. به جای اینکه ما تبلیغ «ایدئولوژی» کنیم، بهتر است که فرهنگ «ایدئولوژی ایرانی- اسلامی» خودمان را معرفی کنیم. می‌خواهیم تمام روشنفکران به تفکر ما احترام بگذارند، بدون اینکه بدانیم تفکر آنها چیست. من امیدوارم دکتر ایوبی که به گفته‌خودشان صاحب اندیشه و تفکرند در ارتقای سینما راهگشا باشند.



سینما،سکوپ



بهروز افخمی

دوران تدبیر و امید

رییس‌جمهور جدیدی آمده است و دوران جدیدی شروع شده. قرار است به امید خدا سینمای ایران یکسبار دیگر زنده شود و رونق بگیرد. خوشبختانه دولت پول زیادی ندارد و نهاده‌ا و سازمان‌های دولتی‌ای که پول نفت را خرج ساختن فیلم‌های ارزشی می‌کردند پول ندارند، یا کم دارند و کمتر فیلم‌های بی‌تاشاگر می‌سازند و کمتر سالن‌های سینما را خلوت و خالی نگه می‌دارند. از طرف دیگر مملکت در اوج جوانی است و اگرچه می‌گویند رشد جمعیت کم است و اگر همین‌طور پیش برود تا ۳۰سال دیگر کشور پیر می‌شود اما فعلاً بیشترین جمعیت بین ۲۰ تا ۴۰ سال در تاریخ داریم، جوانان جوانی نام و باهوش و بانوق. در میان این میلیون‌ها ۲۰، ۳۰ساله فراوانند و آماده‌اند تا فیلم‌های واقعی برای پرده بزرگ بسازند و سالن‌های سوت‌و‌ک‌ور را از جمعیت پر کنند. ۸۰درصد تماشاگران سینما هم در همه‌جای دنیا بین ۱۰ تا ۳۰ سال دارند. اما اکثر این گروه سنی در سال‌های اخیر سالن‌های سینماهای ما را ترک کردند. سینمای ایران اول پیر و عبوس شد و جانبیت و دلبری را فراموش کرد و بعد آن قدر درس اخلاقی و ارزش داد تا مُرد. مدیران نفتی البته مرگ سینما را احساس نکردند. چون دایم پول نفت را به برخی فیلمسازان می‌دادند و سفارش می‌کردند که «ارزش‌ها مراعات شود. اما به این فکر نمی‌کردند که تماشاگران واقعی باید آن فیلم‌ها را ببینند. خودشان هم به سینما نمی‌رفتند و فیلم‌های سفارش‌شده را در جلسه‌های نمایش خصوصی یا جشنواره می‌دیدند و دقت می‌کردند که ارزش‌ها مراعات شده باشد. اما اگر آن وسط چرت‌شان می‌برد از خودشان با از فیلمسازان نمی‌پرسیدند که چرا چرت زدم؟ آنها بی‌خواب و بیداری سعی می‌کردند هوای ارزش‌ها را داشته باشند و با خودشان می‌گفتند «زیادی کار می‌کنم. کسری خواب دارم» وقتی هم چراغ روشن می‌شد به خود می‌آمدند و اگر فیلمساز همان دوروبر بود به او می‌گفتند «خسته نباشید!» استفاده کردیم! پول خودشان که نبود و از طرف دیگر، خودشان هم از سن و سالی که آدم با لذت و علاقه به سینما می‌رود گذشته بودند...



دوربین

غفلت از اصل سینما



علیرضا زرین‌دست

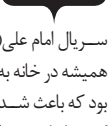
آنچه مورد غفلت واقع شده، در اصل، خود «سینما» ست. یادمان باشد باطرح موضوع یا با کلام و نوشتن مطلب در اینجا و آنجا هیچ اتفاقی نمی‌افتد، حتی اهمیت دارد این است که برای ایجاد انگیزه و اهمیت‌دادن به یک مقوله فرهنگی احتیاجی نیست که برایش روز ساخت. ما باید خود مقوله فرهنگی را بسازیم و به آن اهمیت دهیم. دانش را با نوشتن روی کاغذ نمی‌شود به وجود آورد. با جمعیتی که ایران دارد باید در نظر داشت بخش گسترده‌ای از این جمعیت احتیاج به سرگرمی سالم دارند، سرگرمی‌ای که با اصول مذهبی و فرهنگی ما متناسب باشد. یکی از این سرگرمی‌ها سینماست. با وجود سال‌های زیادی که از اختراع سینما می‌گذرد هنوز خانواده‌های زیادی در غرب برای هدایت فرزندانشان سینما را موثر می‌دانند. اگر به سینماگران اعتماد کنیم قطعاً آنها با در نظر گرفتن اصول کشور فیلم خوب می‌سازند. اگر انتقادی صورت می‌گیرد به یقین برای بررسی و حل مشکلات نتیجه‌بخش خواهد بود. بنابراین بهتر آن است که به سینماگران اعتماد داشت. در هر صورت امیدوارم با ملی نگه‌داشتن روز سینما دلمان را خوش نکنیم.



پرده نقره‌ای

قدردان «مازیار پرتو» باشیم

اولین نکته‌ای که در مورد سینما به ذهنم می‌رسد نام یک فرد است؛ مازیار پرتو. اولین بار در سینما، من در مقابل دوربین دایسم در



وشیکا آسیایش

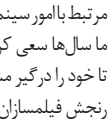
سریال امام علی(ع) قرار گرفتم. با وجود اینکه خواهرزاده کوچکش بودم و او همیشه در خانه به من توجه خاص داشت اما انقدر در کارش جدی و سختگیر بود که باعث شد سینما را جدی بگیرم و اجازه نداد از این رابطه سوءاستفاده کنم. مازیار پرتو برای سینمای ایران خیلی زحمت کشید و حق زیادی بر گردن آن دارد. او اولین کسی بود که فیلمبرداری دا دوربین روی دست را در ایران پایه گذاشت و آثاری که از وی با این سبک وجود دارند جزو آثار ماندگار سینمای ایران هستند. همین‌طور در نورپردازی بسیار چیره‌دست است. به نظرم لوح هنرش آنجایی است که نورپردازی و حرکت دوربین روی دست را تلفیق می‌کنند. چند سال پیش قرار بود مراسمی برای او در «خانه سینما» برگزار کنند که اتفاق نیفتاد. خیلی دوست داشتم در روز سینما جایی از او قدردانی شود. شاید با این کار کمی خوشحال شوم چون این روزها بیمار است و حالش زیاد خوب نیست...



کات

ممیزی‌های پنهان

مشکل مهمی که سینمای ایران سال‌ها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، ممیزی‌های پنهانی است. این نوع ممیزی با ممیزی‌هایی که توسط نهادهای



مهدی کرهم‌پور

مرتبط با‌مور سینمایی که به‌طور رسمی اعمال می‌شوند، تفاوت دارد. فیلمسازان ما سال‌ها سعی کرده‌اند مطابق قوانین رایج در کشور فیلم‌های خود را بسازند تا خود را درگیر مشکلات بازبینی‌های مجدد نکنند. ولی آنچه امروزه موجب رنجش فیلمسازان را فراهم آورده و بیش از هر چیز سینماگران مستقل از آن نگرانند، این است که به طور مثال ناهلهایی همچون حوزه هنری به برخی از فیلم‌هایی که مورد علاقه‌شان نیست، اتهام اخلاقی می‌زنند و به دلیل امکاناتی که در اختیارشان هست، روی حیات طبیعی یک فیلم تاثیر منفی می‌گذارند و این مساله اصلاً قابل اغماض نیست. درسال‌های پیش از انقلاب سازمان‌های امنیتی هم جنا از سانسورهای وزارت فرهنگ و هنر وقت چنین برخوردی با فیلم‌ها داشت که نارضایتی فیلمسازان مهم را به دنبال داشت. به نظرم لازم است مسوولان جدید سینما به این مساله مهم توجه و راه حلی برای آن پیدا کنند.